

شناخت نحوه شکل‌گیری ساختارروایت در منظومه مصور گل و نوروز خواجهی کرمانی

چکیده

بوطیقا روش تحلیل ساختار ادبی آثار روایی، فنّ یا شگرد شناخت نحوه شکل‌گیری ساختار روایت است و هدفش شناخت قوانین عامی است که ناظر بر آفرینش یک اثر ادبی است. این نوع نگاه و کارکرد، منشأ نظریاتی مانند ریخت‌شناسی و روایت‌شناسی بوده است. لذا در این پژوهش سعی شده است تا براساس روش تحقیقی تحلیلی-توصیفی و شیوهی کتابخانه‌ای عناصر روایی منظومه «گل و نوروز» خواجهی کرمانی بر اساس الگوی پراپ تحلیل و بررسی شود تا روشن گردد. این منظومه تا چه حد براساس الگوی پراپ قابلیت بررسی دارد. مبحث دیگر بررسی انواع شخصیت‌های انسانی و غیرانسانی و کارکردهای خاص هر کدام از آنها با ۷ حوزه عملیاتی است که پراپ بر شمرده است که این شخصیت‌ها تا چه میزان با الگوی پیشنهادی پراپ مطابقت دارد. همچنین موضوع پی‌رفت‌های داستانی که در این منظومه آمده است مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته تا چگونگی ارتباط این پی‌رفت‌ها با داستان جامع گل و نوروز مصور خواجهی کرمانی مشخص گردد. نتایج حاصله بیانگر این است که این منظومه ضمن داشتن ظرفیت و قابلیت بررسی و قابلیت‌های روایی منحصر به فرد اصول و قوانینی را دارد که با نظریات روایت‌شناسی مطابقت دارد.

اهداف تحقیق

۱. شناخت نحوه شکل‌گیری ساختار روایت در منظومه مصور گل و نوروز خواجهی کرمانی.
۲. مطالعه الگوی پراپ در روایت‌شناسی منظومه گل و نوروز خواجهی کرمانی.

سؤالات تحقیق

۱. نحوه شکل‌گیری ساختار روایت در منظومه مصور گل و نوروز چگونه است؟
 ۲. چگونه می‌توان از الگوی پراپ در روایت‌شناسی منظومه گل و نوروز خواجهی کرمانی استفاده کرد؟
- کلیدواژه‌ها:** بوطیقا، ساختارگرایی، روایت‌شناسی، خواجهی کرمانی، گل و نوروز.

بوطیقا روش بررسی و شناخت ساختار ادبی آثار روایی و شناخت نحوه شکل‌گیری ساختار روایت است. «ژان میشل آدام» و «فرانسوا رواز» بوطیقا را نخستین نظریه در زمینه تحلیل داستان می‌دانند «رنه ولک^۱» و «آوستن وارن^۲» نیز شعر را در معنی اثر ادبی به‌کار برده‌اند (ولک و وارن، ۱۳۷۳: ۱۵۶). ترجمه این واژه به دلیل ناآشنایی گزارندگان و مترجمان، چه در غرب و چه در فرهنگ اسلامی از آغاز نهضت ترجمه میان منتقدان و حکما موجب کج‌فهمی‌هایی در فهم بوطیقا و تطبیق آن با معیارهای بلاغی و زیباشناختی شده است. به‌طوری‌که این اصطلاح از روزگار ارسطو تا امروز در بلاغت کهن و نقد ادبی نوین توسع‌های معنایی چندگانه‌ای یافته است. «با توجه به آنچه منتقدان و نظریه‌پردازان گفته‌اند، معانی مختلف پیرامون واژه بوطیقا عبارتند از: ۱- نظریه ادبی؛ ۲- نوعی نگرش و رهیافت تفسیری به متون؛ ۳- بررسی و شناخت ساختار ادبی آثار روایی» (گراوند، ۱۳۸۸: ۲۴)؛ منظور نظر این نوشتار همین معنی اخیر یعنی شناخت ساختار ادبی آثار ادبی است. منظومه عاشقانه گل و نوروز از منظومه‌های داستانی ادبیات فارسی است که خواجه کرمانی در قرن هشتم هجری به‌نظم درآورده است. گل و نوروز همانند اغلب منظومه‌های عاشقانه از سه بخش: مقدمه، متن اصلی و بخش پایانی تشکیل شده است. متن اصلی همان داستان منظوم است که به‌دلیل مضمون داستانی، آن را از لحاظ ساختار عناصر داستانی می‌توان بررسی کرد. این پژوهش برآن است تا به معرفی منظومه «گل و نوروز» و بررسی وزن، سبک و عناصر داستان مانند: زاویه دید، کشمکش، زمان، مکان و... بپردازد. سبک شعری شاعر، سبک عراقی است. داستان طبق معمول داستان‌های کهن از زاویه دید سوم شخص سروده شده و طول زمان در داستان مبهم است. خواجه به نوروز، قهرمان داستان، شخصیتی فوق بشری و دست نیافتنی بخشیده است که به‌تنهایی سفر می‌کند و در همه امور با توکل بر خداوند پیروز است.

مرگ خواجه به سال ۷۵۰ هـ در شیراز اتفاق افتاد. دیوان او به دو بخش «صنایع‌الکمال» و «بدایع‌الجمال» تقسیم شده است. منظومه عاشقانه گل و نوروز از منظومه‌های داستانی ادبیات فارسی است که خواجه آن را در قرن هشتم هجری به‌نظم کشیده است. «این مثنوی در میان مثنوی‌های خواجه از زیبایی خاصی برخوردار است و بهترین آن‌هاست موضوع آن عاشقانه و به وزن خسرو و شیرین نظامی سروده شده است. این منظومه در ۵۳۰۲ بیت و به‌نام تاج‌الدین احمد عراقی آغاز و به‌نام شاه شیخ ابواسحاق پایان می‌گیرد. از آنجاکه بسیاری از منتقدان هنری و ادبی که با رویکردهای صورت‌گرایانه و ساختارگرایانه و مباحث روایت‌شناسی، به شکل کلی و ساختمان اثر توجه کرده‌اند؛ به اصطلاح بوطیقا و سنت ارسطویی و تأمل در رساله او از چشم‌اندازهای نوین نظری داشته‌اند. این منتقدان به‌خوبی دریافته‌اند که «تلقی ارسطو از واژه بوطیقا بیشتر به جنبه‌های روایی و داستانی اثر ادبی متمرکز بوده است تا مابه‌های شاعرانه» (توکلی، ۱۳۹۴: ۴۵). بوطیقا سخن‌ها را روشنی می‌بخشد؛ زیرا انواع مبهم‌تر سخن در شعر دیده می‌شوند؛ اما هرگاه این آشکارگی صورت گیرد و علم سخن‌ها پی‌ریزی شود کار آن عبارت خواهد بود از جست‌وجو دلایلی که در این یا آن دوره، موجب می‌شوند برخی از متون "ادبی" قلمداد شوند» (تودوروف، ۱۳۹۸: ۱۲۰). بوطیقا به این یا آن قطعه یک اثر نمی‌پردازد؛

۱ - Rene Wallek
۲ - Austin Waren

بلکه به ساختارهای مجردی توجه دارد که آن‌ها را «توصیف» یا «کنش» یا «روایت» می‌نامند (همان: ۵-۱۲۰). از این منظر «برخی ساختارگرایان رساله‌ی بوطیقا را مبدأ تاریخ ساختارگرایی دانسته‌اند؛ زیرا «بوطیقا در نقد هنری و ادبی نوین به‌گونه‌ای تکیه بر شالوده‌ی درونی و اندام‌وار اثر دارد و می‌کوشد از بند زمینه‌های فرامتن مانند شخصیت و زندگی آفرینش‌گر و تأثیرات اجتماع‌رهایی یابد» (همان، ۴۶). بدین ترتیب ضرورت ایجاد می‌کند تا ساختار بوطیقای روایت در منظومه‌ی گل و نوروز مورد تحلیل قرار گیرد تا موارد ضعف و قوت آن مشخص گردد که تاکنون در این زمینه تحقیقی انجام نیافته است.

ساختارگرایی رویکردی مطالعاتی است که در سطح جهان و در اکثر علوم بسیار رواج یافته و در زمینه‌ی مطالعات ادبی به‌ویژه در حوزه‌ی ادبیات داستانی جایگاه ممتازی دارد و پژوهشگران بسیاری در بررسی ادبیات با این روش به تحلیل آثار روایی و داستانی پرداخته‌اند. پیشینه‌ی این نوع تحقیقات در جهان خیلی طولانی و گسترده است و می‌توان گفت از حدود یک قرن پیش در اروپا به‌طور جدی شروع شده است. هرچند پیشینه‌ی آن به عصر ارسطو و کتاب بوطیقای وی و احیاناً پیش از آن می‌رسد؛ اما در ایران این نوع مباحث، سابقه‌ی چندانی ندارد و در دهه‌های اخیر در مباحث نقد ادبی و تحقیقات محققان ایرانی رواج یافته است؛ با این‌وجود، راجع به روایت‌شناسی و ساختارگرایی کارهای زیادی در ایران نیز طی این چند دهه انجام گرفته است: از جمله: کتاب «از اشارت‌های دریا» از حمیدرضا حسن‌زاده توکلی که در آن به بوطیقای روایت در مثنوی مولوی پرداخته شده است. همچنین کتاب «بوطیقای قصه در غزلیات شمس» از علی گراوند که به بررسی همه‌جانبه‌ی بوطیقای حاکم بر قصه‌های غزلیات شمس پرداخته است. همچنین ایشان در یک طرح پژوهشی به بررسی غزل داستان‌های عطار پرداخته‌اند. علاوه بر این چندین مقاله هم در مورد روایت‌شناسی و عناصر ساختاری داستان و روایت دارند. از جمله: مقاله «ساختارشناسی قصه پادشاه و کنیزک در مثنوی براساس نظریه تودوروف» که با روش ساختارگرایانه سعی کرده است. منبع اصلی قصه را به‌دست دهد. دیگر «بوطیقای روایت در شعر اقبال لاهوری» از حکمت‌اله این پایان‌نامه در زمینه‌ی ساختارشناسی کلیات اشعار اقبال لاهوری بر اساس شیوه تودوروف. همچنین بوطیقای روایت در داستان‌های کوتاه هوشنگ گلشیری براساس نظریه تودوروف از فهیمه امیدی. دیگر پایان‌نامه «بوطیقای روایت در سه دفتر اول مثنوی» از طیبه حیدری عمله، به بررسی ساختاری روایت همراه تحلیل عناصر داستانی و وحدت‌های مکانی و زمانی بر روی صد و چهار داستان مثنوی پرداخته شده است. پایان‌نامه «بوطیقای روایت در مجموعه داستان‌های کوتاه غلامحسین ساعدی براساس نظریه روایت‌شناسی تودوروف» از زینب خنجری نیز پایان‌نامه «بوطیقای شخصیت در داستان‌های کوتاه بزرگ علوی» از فریبا قاسمی‌زاده که به تحلیل و بررسی شخصیت‌های داستان و ساختار حاکم بر شیوه پردازش این شخصیت‌ها و ساختار مناسب خلق عنصر شخصیت‌های داستانی پرداخته شده است. علاوه بر این‌ها، آثار و تحقیقات زیاد دیگری با این رویکرد انجام شده که ذکر همه آن‌ها از حوصله این نوشتار خارج است و این تعداد معدود من باب نمونه ذکر گردید. در زمینه روایت‌شناسی آثار خواجه نیر کارهای زیادی انجام شده است که از میان آن‌ها می‌توان به مقاله با عنوان «بررسی ساختار همای و همایون خواجهی کرمانی» از وزیر مظفری که در مورد شخصیت‌ها و کارکردها و یافتن ژرف‌ساخت‌های اساطیری در این قصه است

همچنین مقاله «ریخت‌شناسی مثنوی گل و نوروز خواجه براساس نظریه پراپ» از مریم رحمانی و لیلا هاشمیان به بررسی کنش‌ها و رویدادهای هر یک از شخصیت‌های داستان پرداخته است. دیگر پایان‌نامه اقدس جنانی در زمینه «شکل‌شناسی همای و همایون بر پایه نشان‌دادن نقش اجزا و عناصر داستانی». همچنین مقاله «تحلیل داستان گل و نوروز خواجهی کرمانی با تأکید بر فرایند فردیت یونگ» از محسن محمدی فشارکی براساس روان‌شناسی تحلیلی با تأکید بر فردیت هدف، بررسی و تحلیل شده است. مقاله «مقایسه ساختار خسرو و شیرین نظامی و گل و نوروز خواجهی کرمانی» از راضیه آقازاده و همکاران، یافته‌های پژوهش بیانگر میزان تطابق خسرو و شیرین و گل و نوروز با الگوی تحلیل ساختاری در داستان‌های عامیانه است و گل و نوروز خواجهی کرمانی با اینکه یک داستان هندی است، از نظر خویش‌کاری، شخصیت‌ها، صفات اشخاص قصه، نوع بسط و صحنه آغازین با داستان نظامی ساختار مشابهی دارد. مقاله «بررسی و مقایسه تطبیقی داستان گشتاسب از شاهنامه فردوسی و منظومه گل و نوروز خواجهی کرمانی» از مرضیه شیروانی، نگارنده این مقاله، شباهت‌های بسیاری میان داستان گل و نوروز خواجهی کرمانی با داستان گشتاسب از شاهنامه فردوسی یافته که نکته حائز اهمیت در این شباهت این است: اولاً این دو داستان از دو ژانر متفاوت یعنی حماسه و غنا هستند؛ ثانیاً قصد خواجه تقلید از خسرو و شیرین نظامی بوده نه داستان گشتاسب. دیگر، «ریخت‌شناسی سام‌نامه خواجهی کرمانی طبق نظریه ولادیمیر پراپ» از حمیدرضا فرضی و فرناز فخریمی فاریابی که در آن به تحلیل ساختاری منظومه سام‌نامه خواجه براساس نظریه پراپ پرداخته شده است. همچنین، پایان‌نامه «تحلیل عنصر روایت در غزل- داستان‌های خواجهی کرمانی» از مریم مشایخی از دیدگاه روایت‌شناسی و بررسی عناصر داستانی غزلیات خواجهی کرمانی پرداخته شده همچنین پایان‌نامه‌ی «بررسی ساختار پیوند در همای و همایون بر اساس نظریه کلود برمود»^۳ از زینب کرمی‌پور که در آن ساختار پیرنگ از دیدگاه روایت‌شناسی ساختارگرا بررسی و تحلیل شده است. در این مقاله نیز با هدف تحلیل ساختار به بررسی و تحلیل بوطیقای روایت منظومه گل و نوروز پرداخته شده است. بنابر نظر پراپ، داستان دربرگیرنده تعداد معینی از واحدهای کوچک روایی به نام خویش‌کاری است که مطالعات ساختاری قصه‌ها بر مبنای آن واحدها صورت می‌گیرد. قصه‌ها با وجود تنوع بسیاری که دارند، واحدهای ساختاری یا کارکردها و خویش‌کاری‌هایشان محدود است.

نتیجه‌گیری

منظومه مصور «گل و نوروز» خواجهی کرمانی با وضعیت آغازین و موضوع کمبود و نیاز شروع شده است و پس از گذر از حوادث و رخدادهای میانی که بر بستر وضعیت آغازین شکل گرفته است به نتیجه و وضعیت نهایی که عروسی قهرمان است به پایان می‌رسد. در وضعیت اولیه، داستان در حالت تعادل قرار دارد؛ اما با غیبت کوتاه قهرمان و ورود شخصیت‌های فرعی و گفت‌وگو و خبردهی، شرارت اول که عاشق شدن قهرمان پس از توصیف زیبایی گل است حوادث و رخدادهای میانی به وجود می‌آید و تعادل اولیه بهم می‌ریزد. پس از سیر کنش‌ها و خویش‌کاری‌ها و پشت سر گذاشتن موانع و رخدادها سرانجام داستان به تعادل مجدد که عروسی قهرمان است می‌رسد. نتیجه دیگر که به دست آمد انطباق حوزه عملیات شخصیت‌های داستان گل و نوروز با الگوی پیشنهادی پراپ است؛ همچنین نتیجه دیگر، بیانگر این است که آثار ادبی کلاسیک و از جمله مثنوی گل و نوروز در خمسه خواجهی کرمانی شایستگی این را دارد که با شیوه‌های جدید بررسی شود و این منظومه ضمن داشتن ظرفیت و قابلیت بررسی و قابلیت‌های روایی منحصر به فرد اصول و قوانینی را داراست که با نظریات روایت‌شناسی مطابقت دارد.

منابع

- آقازاده، راضیه و همکاران. (۱۳۹۵). «مقایسه ساختار خسرو و شیرین نظامی و گل و نوروز خواجهی کرمانی». بهارستان سخن، شماره ۳۲.
- احمدی، بابک. (۱۳۸۰). ساختار و تأویل متن. تهران: نشر مرکز.
- اخوت، احمد. (۱۳۷۱). دستور زبان داستان. اصفهان: نشر فردا.
- اسکولز، رابرت. (۱۳۷۹). درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: آگاه.
- امیدی، فهمیه. (۱۳۹۲). «بوطیقای روایت در داستان‌های کوتاه هوشنگ گلشیری براساس نظریه تزوتان تودوروف»، استاد راهنما علی گراوند، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه ایلام.
- برتنس، هانس. (۱۳۸۴). مبانی نظریه ادبی. ترجمه: محمدرضا ابوالقاسمی، تهران: ماهی.
- پراپ، ولادیمیر یاکوولویچ. (۱۳۹۸). ریخت‌شناسی قصه‌های پریان، ترجمه: فریدون بدره‌ای، تهران: توس.
- پیازه، ژان. (۱۳۸۴). ساختارگرایی. ترجمه: رضاعلی اکبرپور، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- تودوروف، تزوتان. (۱۳۹۸). بوطیقای ساختارگرا. تهران: آگاه.
- توکلی، حمیدرضا. (۱۳۹۴). از اشارت‌های دریا، بوطیقای روایت در مثنوی. تهران: مروارید.
- جنانی، اقدس. (۱۳۹۰). «شعرشناسی همای و همایون خواجهی کرمانی». استاد راهنما منوچهر تشکری، دانشگاه شهید چمران اهواز.

- حیدری عمله، طیبه. (۱۳۹۲). «بوطیقای روایت در سه دفتر اول مثنوی». استاد راهنما خیراله محمود، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه سلمان فارسی کازرون.
- خنجری، زینب. (۱۳۹۴). «بوطیقای روایت در مجموعه داستان‌های کوتاه غلامحسین ساعدی براساس نظریه روایت‌شناسی تزوتان تودوروف»، استاد راهنما علی گراوند، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه ایلام.
- ذوالفقاری، حسن. (۱۳۹۲). یک‌صد منظومه عاشقانه فارسی. تهران: نشر چرخ.
- رحمانی، مریم؛ هاشمیان، لیلا. (۱۳۹۵). «ریخت‌شناسی مثنوی داستانی گل و نوروز خواجهی کرمانی براساس نظریه پراپ»، دو فصلنامه علوم ادبی، شماره ۱۰، صص ۷۹-۵۹.
- رضازاده، شفق. (۱۳۶۹). تاریخ ادبیات ایران. تهران: آهنگ.
- ریمون کنان، شلومیت. (۱۳۸۷). روایت داستانی بوطیقای معاصر. ترجمه: ابوالفضل حری، تهران: نیلوفر.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۲). ارسطو و فن شعر. چاپ چهارم، تهران: امیرکبیر.
- سجودی، فرزانه. (۱۳۸۲). نشانه‌شناسی کاربردی قصه. تهران: نشر علم.
- سمرقندی، دولت‌شاه. (۱۳۴۵). تذکره الشعرا. تهران: کتاب.
- سیمور، چتمن. (۱۹۷۸). تفاوت داستان و متن. ترجمه: راضیه سادات میرخندان، تهران: مرکز پژوهش‌های اسلامی صداوسیما.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۰). نقد ادبی. تهران: فردوس.
- شیروانی، مرضیه. (بی‌تا). «بررسی و مقایسه تطبیق داستان گشتاسب از شاهنامه فردوسی و منظومه گل و نوروز خواجهی کرمانی». یازدهمین گردهمایی بین‌المللی پنجمین ترویج زبان و ادب فارسی، دانشگاه گیلان.
- صفا، ذبیح‌اله. (۱۳۷۱). تاریخ ادبیات ایران. ج سوم، تصحیح: محمد ترابی، تهران: فردوس.
- فرد، رضا. (۱۳۷۷). فنون آموزش داستان کوتاه. تهران: امیرکبیر.
- فرضی، حمیدرضا؛ فخریمی فاریابی، فرناز. (۱۳۹۱). «ریخت‌شناسی سام‌نامه خواجهی کرمانی طبق نظریه ولادیمیر پراپ». مجله علمی-پژوهشی زبان و ادبیات فارسی، شماره ۵، صص ۱۶۳-۸۰.
- قاسمی‌زاده، فریبا. (۱۳۹۳). «بوطیقای شخصیت در داستان‌های کوتاه بزرگ علوی». استاد راهنما علی گراوند، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه ایلام.
- کالر، جانانان. (۱۳۸۸). بوطیقای ساخت‌گرا. ترجمه: کوروش صفوی، تهران: مینوی خرد.
- کرمانی، خواجه. (۱۳۷۰). خمسه خواجهی کرمانی. تصحیح: سعید نیازکرمانی، کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان.

کرمی‌پور، زینب. (۱۳۹۴). «بررسی ساختار پیوند در همای و همایون براساس نظریه کلود برمون». استاد راهنما الیاس نورایی، دانشگاه رازی کرمانشاه.

گراوند، علی. (۱۳۸۸). بوطیقای قصه در غزلیات شمس. تهران: معین، مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی.

گراوند، علی. (۱۳۸۸). بررسی غزل-داستان‌های عطار نیشابوری. ایلام: دانشگاه ایلام.

گراوند، علی؛ نورایی، الیاس. (۱۳۹۱). «ساختارشناسی قصه پادشاه و کنیزک در مثنوی». مجموعه مقالات دومین همایش ملی نقد ادبی با رویکرد نشانه‌شناسی ادبیات.

محمدی فشارکی، محسن؛ ستایش، نسرين. (۱۳۹۷). «تحلیل داستان گل و نرورز خواجوی کرمانی با تأکید بر فرآیند فردیت یونگ». مجله زبان و ادبیات فارسی، شماره ۸۵، صص ۱۶۱-۷۶.

مشایخی، مریم. (۱۳۹۲). «تحلیل عنصر روایت در غزل-داستان‌های خواجوی کرمانی». استاد راهنما احمد رضی، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه گیلان.

مظفری، وزیر و همکاران. (۱۳۹۷). «بررسی ساختار همای و همایون خواجوی کرمانی». استاد راهنما سید اسعد شیخ‌احمدی، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه کردستان.

میرزایی، حکمت‌اله. (۱۳۹۱). «بوطیقای روایت در شعر اقبال لاهوری»، استاد راهنما: علی گراوند، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه ایلام.

ولک، رنه و آوستن، وارن. (۱۳۷۳). نظریه ادبیات، ترجمه: ضیاء موحد و پرویز مهاجر، تهران: علمی فرهنگی.